

بسم الله الرحمن الرحيم

شنبه ۶ بهمن ماه ۱۴۰۳، نشست هشتم فقه سیاسی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، مسئله پانزدهم، نظارت بر قدرت سیاسی و نظارت بر مردم.

نظارت بر قدرت سیاسی و نظارت بر مردم

در تبیین مفهوم نظارت، بیان شد که این موضوع دارای عناصر متعددی است. در لغت، نظارت به معنای مراقبت تعریف شده است؛ اما این تعریف برای فهم مفهوم نظارت کافی نیست. در برخی موارد، فهم یک مسئله تنها با رجوع به لغت و عرف ممکن نیست. بنابراین، لازم است عناصر نظارت در واقعیت مورد بررسی قرار گیرند. در اصطلاح فقه سیاسی، عناصر نظارت به شرح زیر است:

اول، عنصر رصد وضع موجود؛ یعنی اینکه نخست باید وضعیت موجود دقیقاً شناسایی و بررسی شود. دوم، مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب یا قانونی؛ به عبارت دیگر، وضع موجود باید با استانداردهای مقرر مقایسه شود. سوم، اقدام مصلحانه؛ پس از رصد وضع موجود و مقایسه آن با وضع قانونی، لازم است اقداماتی هدفمند و مصلحانه انجام شود. چهارم، وجود قدرت و اختیار؛ بدون داشتن قدرت و اختیار، نظارت فاقد کاربرد عملی خواهد بود. پنجم، استمرار و پویایی؛ نظارت نباید مقطعی باشد، بلکه باید به صورت مستمر و پویا توسط نهادهای ذیصلاح انجام شود. ششم، پاسخگویی شخص یا نهاد مورد نظارت؛ اگر پس از انجام نظارت، شخص یا نهاد مربوطه پاسخگو نباشد، نظارت مصطلح در فقه سیاسی تحقق نخواهد یافت.

سؤال این است که نوع نظارتی که در فقه مطرح می‌شود، از نوع استطلاعی^۱ است یا استصوابی^۲؟ با توجه به اینکه از جمله عناصر نظارت، اقدام مصلحانه و وجود قدرت و اختیار است، مشخص می‌شود که نظارت صرفاً از نوع استطلاعی نیست، بلکه از نوع استصوابی است.

^۱ اطلاع‌رسانی.

^۲ قضاوت درباره صلاحیت شخص یا نهاد.

ادله نظارت بر قدرت سیاسی

از جمله دلایل نظارت، می‌توان به سیره عملی امیرالمؤمنین (ع) استناد کرد.^۳ همچنین، در خصوص سیره قولی ایشان، می‌توان به نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه اشاره نمود:

«ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا، وَلَا تُولِّهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً، فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعْبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ ... وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ، وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنَّ أَحَدًا مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ، اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ، وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.»

سپس در امور مربوط به کارگزارانت دقت کن و آنها را با آزمون و امتحان و نه از روی تمایلات شخصی و استبداد و خودرأیی به کارگیر، زیرا این دو قانونی از شعب ظلم و خیانت اند ... سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و وفادار کارهای آنان را تحت نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم پنهانی سبب تشویق آنها به امانت داری و مدارا کردن به زبردستان و مراقبت از معاونان می شود. هرگاه یکی از آنها (از کارگزاران تو) دست به سوی خیانت دراز کند و مأموران مخفی ات متفقاً نزد تو بر ضد او گزارش دهند، به همین مقدار به عنوان گواه و شاهد قناعت کن و مجازات بدنی را در حق او روا دار و به مقداری که در کار خود خیانت کرده کیفر ده سپس (از نظر روانی نیز او را مجازات کن و) وی را در مقام خواری بنشان و داغ خیانت را بر او نه و قلاده اتهام تهمت را به گردنش بیفکن (و او را چنان معرفی کن که عبرت دیگران گردد).

در ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، بحثی پیرامون عدم لزوم وجود مجلس خبرگان ایجاد شده بود. در آن زمان چنین بیان شد که به دلیل وجود صفت عدالت در رهبر جمهوری اسلامی، نیازی به نظارت بر افعال او توسط مجلس خبرگان وجود ندارد و وظیفه خبرگان منحصر در حالت‌های فوت رهبر و از دست دادن صفات متناسب با رهبری است. به نظر صحیح و بر اساس حکم عقل آنچه در رهبر وجود دارد عدالت است که مانع از طغیان و معصیت است، اما آن صفت مانع از خطا و اشتباه نخواهد بود؛ زیرا رهبر هرچند عادل است، اما مانند امام معصوم (ع)، معصوم از خطا و اشتباه نیست.

^۳ ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵ و ۷۱.

بنا بر آنچه گذشت، صرف وجود فقیه عادل در رأس هرم قدرت جمهوری اسلامی، مانع لزوم وجود مجلس خبرگان نخواهد بود و لازم است نظارت بر قوا وجود داشته باشد، چنانچه سیره عقلانی نیز بر این مطلب قائم است.

استثنای قواعد قضا در نظارت بر کارگزاران

اصل در باب قضا «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» است. اما در بحث حاضر هیچ مدعی خاصی وجود ندارد، زیرا هیچ یک از افراد نسبت به عملکرد کارگزاران شکایتی نکرده اند. تنها جاسوسان به خیانت و سوءاستفاده کارگزار اشاره کرده اند که در اینجا جاسوسان به منزله مدعی محسوب می شوند. بر اساس نامه فوق از امیرالمؤمنین (ع) و تقدم خاص بر عام، دیگر نیازی به اقامه بینه توسط عیون وجود ندارد. همچنین رعایت شرایط بینه (دو مرد عادل) نیز به دلیل اطلاق کلام امام (ع) در عیون لازم نیست.

سیاست افتراقی قضایی اسلام در نظارت بر قدرت سیاسی

سیاست افتراقی در حوزه قضاء به معنای تدوین راهبردهایی است که موجب ایجاد استثنائاتی بر قاعده های کلی می شود. به عنوان مثال، اگر جرمی در زمان یا مکان مقدس انجام شود، مجازات آن در مقایسه با وقوع همان جرم در شرایط عادی سنگین تر خواهد بود. این موضوع نیازمند بررسی است که آیا سیاست اسلام درباره مجازات افرادی که دارای موقعیت اجتماعی یا اقتصادی خاصی (مانند یقه سفیدها) هستند، در فرآیند دادرسی و اجرای مجازات با سایر افراد متفاوت است یا خیر؟ همچنین، این نکته نیز قابل تأمل است که آیا اصالة الصحه و عدم لزوم فحص در شبهات مصداقیه، نسبت به این افراد نیز جاری است یا خیر؟